

خواجه عبدالله انصاری

ابو اسماعیل عبدالله پسر ابومنصور محمد انصاری هروی غروب روز جمعه دوم شعبان ۳۹۶ هـ در کهنه‌ز هرات از مادری که اهل بلخ بود تولد یافت. خانواده‌اش نسب به ابوایوب خالد بن یزید انصاری (وفات: ۵ هـ) صحابی معروف می‌رسانید. این ابوایوب همان کسی است که رسول اکرم (ص) هنگام هجرت از مکه به مدینه در خانه‌اش فرود آمد و به همین مناسبت میزان خوشبخت را صاحب رحل خواندند.

عبدالله که فرزند محبوب خانواده بود، از همان سالهای کودکی از استادان فن، علم حدیث و تفسیر آموخت. از جمله استادانش یحیی بن عمار شیبانی را نام برده‌اند که از شیراز به هرات آمده و به تعلیم و تدریس مشغول بود و سعی داشت که سنت عرفان را با شریعت تطبیق دهد و این راه و روش در مشرب شاگردش نیز اثری پایدار به جا گذاشت. بنا بر مشهور در همان سنین، به یمن حافظه قوی جلب نظر کرد و در کسب مقدمات و حفظ قرآن و اشعار عربی امتیازی یافت.

هر چند استادانش شافعی مذهب بودند دیری نگذشت که مذهب حنبلی اختیار کرد. به سال ۴۱۷ هـ در سالگی برای تکمیل تحصیلات به نیشابور رفت. سپس به طوس و بسطام سفر کرد و به سماع و ضبط حدیث همت گماشت. در سال ۴۲۳ هـ عازم سفر حج شد و بر سر راه مکه در بغداد توقف کرد تا مجلس درس ابومحمد خلال بغدادی (وفات: ۴۳۹ هـ) را درک نکند. در بازگشت از سفر حج به زیارت ابوالحسن خرقانی (وفات: ۴۲۵ هـ) صوفی نامور نایل شد. این ملاقات در وی سخت مؤثر افتاد و ذوق عرفانی او را که به برکت تلقین پدر در وجودش جوانه زده بود به بار آورد. از دیگر مشایخ صوفیه عصر خود مانند شیخ ابوسعید ابوخیر نیز درک فیض کرد.

سرانجام به زادگاه خود بازگشت و در آنجا مقیم شد و تعلیم مریدان مشغول گردید. در روزگاری که امام الحرمین، فقیه شافعی مشهور، در نظامیه نیشابور فقه شافعی و کلام اشعری درس می‌داد با علم کلام مخالفت ورزید و در ذم آن، کتاب نوشت. به همین سبب چند بار تهدید به قتل شد و حتی به فرمان خواجه نظام الملک از آن شهر تبعید گردید. وزیر پرکفایت سلجوقیان هرچند به پاس تقوا و دانش پیرهرات، حفظ حرمت وی می‌کرد و او را از تعرض معاندان مصون می‌داشت، اجازه نمی‌داد بر اثر وجود وی در شهر آتش فتنه برانگیخته شود.

خواجه عبدالله که شیخ الاسلام لقب گرفته و مریدان بسیاری در هرات به هم زده بود در پایان عمر نابینا گردید. وی صبح روز

جمعه ۲۲ ذی الحجه سال ۴۸۱ هـ به سن ۸۵ سالگی در گذشت و در گازرگاه (ده کیلومتری هرات) به خاک سپرده شد.

آرامگاهش در همان محل برگاست.

مشرب فکری

در قرن چهارم و پنجم هجری، خراسان کانون علم و تصوف اسلامی بود و شیوخ صوفی از بلاد عراق عرب و ماوراءالنهر به شهرهای پرونق آن روی می‌آوردند و از کتابخانه‌های مهم آنها که از کتابهای علمی و عرفانی پر بود استفاده می‌کردند. در این مکتب، صوفیان بزرگی چون ابونصر سراج (وفات: ۳۷۸ هـ) نویسنده کتاب اللمع فی التصوف، ابوبکر محمد کلاباذی (وفات: ۳۸۰ هـ) صاحب کتاب التعرف، ابوعبدالرحمن سلمی (۳۲۵ - ۴۱۲ هـ) مؤلف طبقات الصوفیه، و امام ابوالقاسم قشیری (۳۷۶ - ۴۶۵ هـ) مؤلف رساله القشیریه درخشندۀ بودند و هر یک به سهم خود گنجینه عرفان اسلامی را غنی تر ساخته بودند. اساس مکتب تصوف خراسان که شهر پرونق و جو علمی نیشابور کانون مهم آن شده بود، جمع شریعت و طریقت و مبارزه با انحراف و بدعت بود؛ حتی ابونصرسراج و شاگردش سلمی و شاگرد او قشیری مدرسه‌های خاصی به همین منظور در آن شهر بنیاد نهاده بودند. این مکتب به ویژه بر نقل اقوال مشایخ تکیه داشت. خواجه عبدالله انصاری در همین مکتب پرورش یافته و به مبادی و اصول آن وفادار مانده بود. خدمت مهم پیرهرات به مکتب عرفانی خراسان این شد که منازل طریقت و مقامات سلوک عرفانی را مدون ساخت و در درجه بندی مقامات ترتیب تازه‌ای آورد و در این ترتیب بر کیفیات باطنی و اشرافی انحصار نکرد بلکه اخلاق و آداب زندگی متعارف را نیز دخالت داد تا هر فرد صوفی، در عین حفظ پیوند با زندگی، سیر معنوی داشته باشد و طریقت را با شریعت همراه سازد.